

یاد بگیرید که مزامیر را دوست داشته باشید

درس ۱، مقدمه (بخش ۱): جذابیت‌ها و دشواری‌ها

رابرت گادفری

حُب، ما دوره‌ی جدیدی رو شروع می‌کنیم که من اسمش رو می‌ذارم: «یاد بگیریم مزامیر رو دوست داشته باشیم.» من نمی‌دونم شما درباره‌ی مزامیر چی می‌دونید. نمی‌دونم چه احساسی در مورد مزامیر دارید؛ اما حس می‌کنم در کلیسای امروز، بسیاری از مسیحیان، به‌نوعی ارتباطشون رو با مزامیر از دست دادند. شاید این دلایل مختلفی داره. به نظرم، در نسل‌های قبلی، وقتی همه از نسخه‌ی کینگ جیمز استفاده می‌کردند، با عبارات و ریتم‌های خاص کتاب مزامیر آشنا بودند که مردم رو به‌طرف مزامیر جذب می‌کرد.

سنت‌های کلیسایی، سرودهای زیادی رو از مزامیر می‌خوندند. سنت‌های کلیسایی، مرتباً در جلساتشون مزامیر رو می‌خوندند. به نظرم، امروز هیچ‌کدوم از اون‌ها مثل گذشته متداول نیست؛ پس احساس می‌کنم که امروزه، مسیحیان زیادی در مقایسه با نسل‌های قبلی، ارتباطشون رو با کتاب مزامیر از دست دادند و قطعاً به نظرم، بیش از حد ارتباطشون رو از دست دادند. مزامیر، یکی از بزرگ‌ترین گنجینه‌هایی هست که خداوند به ما، به‌عنوان قومش عطا کرده.

من چند سال پیش در یه کنفرانس بودم و اون‌ها یه بازی برای گرم کردن جلسه انجام می‌دادند. این یه گردهمایی کوچیک بود. اون‌ها گفتند، «حالا می‌خوایم همه‌ی شما اسم کتاب موردعلاقه‌تون در کتاب مقدس رو بنویسید.» این یه گردهمایی کاملاً کلونین‌گرا نبود، من کمی بدخُلق بودم؛ و می‌دونید، فکر می‌کردم همه‌ی این بازی‌ها احمقانه هستند. پس واکنش کلونین‌گرای اولیه‌ی من این بود: «آیا باید یه کتاب موردعلاقه در کتاب مقدس داشته باشیم؟» می‌دونید، «آیا نباید همه‌ی کتاب مقدس رو به یک اندازه دوست داشته باشیم؟» بعد فکر کردم، «باشه، فعلاً دست نگه می‌دارم. کمی همکاری می‌کنم.» بعد فکر کردم، «حُب، می‌دونید باید نظرم رو اعلام کنم. باید بگم رومیان، کتاب موردعلاقه‌ی منه یا افسسیان، کتاب موردعلاقه‌ی منه.»

بعد فکر کردم، «باشه. حالا این فقط یه بازی هست. بذار یه لحظه صادقانه بگم. واقعاً کتاب موردعلاقه‌ی من در کتاب مقدس چیه؟» وقتی بهش فکر کردم، متوجه شدم که حداقل در سال‌های اخیر، مزامیر، کتاب موردعلاقه‌ام بوده که بارها بهش مراجعه کردم. این کمک و تسلی زیادی به من داده، اما چالش زیادی رو هم به همراه داشته. اون‌ها منو کنجکاو می‌کنند. بخشی از چیزی که منو در مورد مزامیر کنجکاو می‌کنه، نه‌تنها چیزهای بی‌نظیری هست که موقع مطالعه می‌بینم، بلکه

گاه‌گاهی به سراغشون می‌رم و فکر می‌کنم، «این‌جا چه خبره؟ مفهوم این چیه؟» همچنین، متوجه می‌شم که جذابیت‌های شگفت‌انگیزی، ما رو به‌طرف کتاب مزامیر جذب می‌کنه.

شاید شما به مزمور موردعلاقه دارید. معمولاً در دنیای انگلیسی‌زبان، مزمور موردعلاقه‌ی مردم، مزمور ۲۳ هست. «خداوند شبان من است.» گاهی اوقات فکر می‌کنیم این مزمور فقط برای تشییع‌جنازه هست، اما البته که این‌طور نیست. این‌یه مزمور شگفت‌انگیز برای همه‌ی مقاطع زندگی هست؛ اما یادمه‌یه شعر زیبایی رو از جان آپدایکِ رمان‌نویس می‌خوندم که حدوداً شش هفته پیش از مرگش نوشت؛ او می‌دونست به‌خاطر سرطان علاج‌ناپذیر، درحالِ مرگه؛ و شعری که نوشته بود، تا حدودی، تعمق بر مزمور ۲۳ بود. خطِ آخر این شعر، نقل‌قولی از مزمور ۲۳ هست؛ او از انتهای مزمور ۲۳ شروع کرد. نقل‌قول رو این‌طور شروع کرد: «هرآینه» و بعد مکث کرد و نوشت، «چه کلمه‌ی شگفت‌انگیزی: «هرآینه».»

«هرآینه نیکویی و رحمت تمام ایام عمرم در پی من خواهد بود. و در خانه خداوند ساکن خواهم بود تا ابدالابد.» بعد یه «ابدالابد» دیگه نوشت. این تأثیرگذاره؛ می‌دونید؛ موضوع تأثیرگذار این نظم‌آینه که همه‌ی ما با این مزمور آشناییم و بسیاری از ما دوستش داریم، ولی او از دیدگاه یه شاعر، چیزی رو دید که هرگز توجه منو جلب نکرده بود.

«هرآینه»، کلمه‌ای هست که وقتی مزمور ۲۳ رو می‌خوندم، به‌سرعت ازش رد می‌شدم. پس مزامیری رو داریم که باهاشون ارتباط برقرار می‌کنیم. من از کلیساهای اصلاح‌یافته‌ی هلندی هستم و مزمور موردعلاقه‌ی سنت هلندی، مزمور ۱۰۳ هست که با صحبت درباره‌ی کل مزایایی شروع می‌شه که خداوند به قومش می‌ده و بعد به کوتاه بودن زندگی فکر می‌کنه، اما این در عهد، وفاداریه خداونده.

پس مزامیری رو داریم که در تاریخ هستند و امروزه هم ارتباط زیادی با مردم برقرار می‌کنند و زیبا هستند؛ و البته که نشون‌دهنده‌ی کتاب منحصربه‌فردی در کتاب‌مقدس هستند. حالا می‌دونیم که کل کتاب‌مقدس از الهام خداست، بنابراین کل کتاب‌مقدس، کلام خدا برای ماست، درسته؟ اما مزامیر، نه‌تنها کلام الهام شده‌ی خدا برای ماست، بلکه کلام خدا برای ماست که در صحبت با خدا ازش استفاده کنیم.

به نظرم، هیچ کتابی در کتاب‌مقدس، این ویژگی رو به‌طور کامل نداره؛ این کلام خداست که به ما عطا کرده تا از طریقش با او صحبت کنیم. پس یه مسیری به‌سوی خدا در کتاب مزامیر هست که منحصر به فرده، بنابراین، به نظرم می‌تونیم بگیریم به‌طرز منحصربه‌فردی در زندگی مسیحی مفیده. به همین دلیل، من هیجان‌زده‌ام که زمانی رو به این عنوان اختصاص بدم، «یاد بگیریم مزامیر رو دوست داشته باشیم.» به نظرم باید سعی کنیم یاد بگیریم که مزامیر رو دوست داشته باشیم.

این تا حدودی آسون و طبیعی هست، اما به نظرم باید خودمون اونو بکار ببریم. پس سعی می‌کنیم این کار رو انجام بدیم. سعی می‌کنیم حسی از کتاب مزامیر و طرز عملکردش داشته باشیم؛ هم به صورت جداگانه و هم در کل کتاب مزامیر. وقتی به دشواری‌های مربوط به کتاب مزامیر فکر می‌کردم و سعی می‌کردم اونو درک کنم، به پنج تا مشکل برخورد کردم.

می‌دونید، فکر کردم این عددِ خوبیه. همیشه خوبه که یه کلوبین‌گرا، پنج تا چیز رو مطرح کنه. چرا ما گاهی اوقات با مزامیر مشکل داریم؟ اولین چیزی که به فکر رسید، این بود: معمولاً وقتی سعی می‌کنیم کتاب مقدس رو تفسیر کنیم، وقتی سعی می‌کنیم کتاب مقدس رو مطالعه کنیم، سعی می‌کنیم این بخش‌ها رو در یه کلیت در نظر بگیریم. وقتی یه باب می‌خونیم، وقتی یه آیه می‌خونیم، تقریباً به‌طور ناخودآگاه فکر می‌کنیم، «این چه ارتباطی با پیغام کل کتاب داره؟»

پس متوجه می‌شیم که درک کل کتاب به ما کمک می‌کنه که بخش مورد نظر رو درک کنیم. اما این در مورد مزامیر خیلی سخته، این‌طور نیست؟ به نظرم، اکثر ما به کتاب مزامیر نگاه می‌کنیم و می‌گیم، «حُب، مگه این فقط ۱۵۰ تا شعر نیست؟ این هیچ کلیتی نداره.» به نظرم، اکثر اوقات، طوری با کتاب مزامیر برخورد می‌کنیم که انگار این ۱۵۰ تا نظمه که مثل یه دسته کارتِ بُر خورده‌اس که می‌تونه با هر ترتیبی تنظیم بشه.

اون‌ها رو به هوا بندازید و مجدداً تنظیم کنید؛ مشکلی ایجاد نمی‌شه. این‌ها فقط اشعارِ متبحرانه‌ای هستند و ارتباطی با همدیگه ندارند؛ بنابراین، خیلی سخته که یکپارچگی کتاب مزامیر رو درک کنیم. این یکی از مشکلاتی هست که امیدوارم بتونیم بهش رسیدگی کنیم، چون به نظرم درست نیست که بگیم این‌ها کاملاً تصادفی تنظیم شدند. به نظرم، یه کلیتی هست که می‌تونیم درک کنیم.

دوماً، مزامیر به‌خاطر قالب ادبی‌اش، کمی سخته. اکثر بخش‌های کتاب مقدس، تاریخ، نامه یا نبوته. یه قالب ادبی که تا حدودی عادت کردیم که اون‌ها رو بخونیم؛ اما مزامیر، شعره. شما برای این چیزها پول می‌دید؛ برای این نظرات بصیرت‌آمیز. مزامیر، شعره و ما در عصرِ عاری از شعر زندگی می‌کنیم.

به نظرم، اکثرمون شعر نمی‌خونیم. اکثراً طوری تربیت نشدیم که به شعرخونی فکر کنیم و اگه یه شعری رو بخونیم، اونو در کارت‌های هالمارک می‌خونیم و هدف این کارت‌ها این نیست که اون‌ها رو چندین بار بخونیم و تعمق کنیم. اون‌ها یه مفهوم سطحی دارند؛ اما یه شعر خیلی خوب، عمیقه؛ نیازمندِ تعمقه. پس باید کمی درباره‌ی این صحبت کنیم که چی باعث شده که شعر وارد کتاب مزامیر بشه.

من گفتم در مزامیر، نه تنها خدا با ما صحبت می‌کنه، بلکه این‌ها کلماتی برای ماست که با خدا صحبت کنیم. پس سوماً، این سؤال ایجاد می‌شه: دقیقاً کی در مزامیر صحبت می‌کنه؟ چه صدایی رو می‌شنویم؟ چطوری با این صدا ارتباط برقرار کنیم؟ آیا باید با این صدا ارتباط برقرار کنیم؟ این به‌طور خاص در مورد مزامیری ایجاد می‌شه که بهش می‌گیم، «مزامیر نفرین» یا

«مزامیر لعنت». آیا به عنوان مسیحی باید از لعنت‌های کتاب مزامیر علیه دشمنان استفاده کنیم یا این در عهدعتیقہ که نباید در عهدجدید استفاده بشه؟

پس این ما رو به طرف سؤال چهارم هدایت می‌کنه: اشعار عهدعتیق، دقیقاً با زندگی کلیسایی عهدجدید چه ارتباطی دارند؟ چطوری این انتقال رو ایجاد کنیم؟ امروز بعدازظهر، اگه خدا بخواد، کمی درباره‌ی مزمور ۵۲ صحبت می‌کنم که داود می‌گه با الهام از دوآغ آدمی نوشت. شما چقدر با دوآغ آشنایی دارید؟ شناختِ دوآغ، چه اهمیتی در زندگی روحانی تون داره؟ آیا باید امروز بعدازظهر برگردید یا کار بهتری رو برای انجام دادن پیدا می‌کنید؟ این یکی از سؤالاته. حالا، دوآغ‌های زیادی در کتاب مزامیر نیست، اما این سؤال رو ایجاد می‌کنه: عهدعتیق با عهدجدید چه ارتباطی داره و چطوری مزامیر رو بکار ببریم و به ارزش مزامیر پی ببریم؟

نکته‌ی پنجم و آخر اینه که مزامیر، گاهی اوقات در مسیر جداگانه‌اش، به نوعی یه جریانِ زیگزاگ داره و شما نمی‌دونید «این‌جا چه اتفاقی افتاده؟» مزمور ۹۵، یه نمونه‌ی عالییه. این با دعوت بزرگ به پرستش شروع می‌شه. غالباً آیات اول مزمور ۹۵، به عنوان دعوت به پرستش استفاده شده. این بسیار به یادموندنی هست. بسیار شادی‌بخشه: «بیایید خداوند را بسراییم و صخره نجات خود را آواز شادمانی دهیم! به حضور او با حمد نزدیک بشویم! و با مزامیر او را آواز شادمانی دهیم!»

عالیه! آیا این روش شگفت‌انگیزی برای پرستش نیست؟ اما اگر به مطالعه ادامه بدید، ناگهان تغییری رو می‌بینید که واقعاً به عنوان خواننده آماده نیستید باهاش مواجه بشید: «امروز کاش آواز او را می‌شنیدید! دل خود را سخت مسازید، مثل مریبا، مانند یوم مسّا در صحرا. چون اجداد شما مرا آزمودند و تجربه کردند و اعمال مرا دیدند. چهل سال از آن قوم محزون بودم و گفتم: «قوم گمراه‌دل هستند که طرق مرا نشناختند. پس در غضب خود قسم خوردم، که به آرامی من داخل نخواهند شد.» حُب، ناگهان این نسبتاً یه دعوت خوبی برای پرستش نیست؛ یا حداقل، دعوت به پرستشی نیست که ما بهش عادت کردیم؛ یا چه اتفاقی افتاد؟ خوشی ورود به حضور خداوند، به هشدار جدی و سخت‌گیرانه تبدیل شد. این تغییر چطوری ایجاد شد؟ اینو چطوری درک کنیم؟ چطوری واردِ موضوعی بشیم که این‌جا اتفاقی افتاده؟

می‌دونید، در رومیان عادت کردیم که پولس به نوعی یه موضوع نسبتاً واضحی رو پیش می‌بره. اول درباره‌ی گناه، بعد درباره‌ی نجات و بعد درباره‌ی خدمت صحبت می‌کنه. می‌تونید رئوس مطالب رومیان رو بنویسید؛ اما نه تنها نوشتن رئوس مطالب کل کتاب مزامیر، سخته، بلکه گاهی اوقات خیلی سخته که رئوس مطالب یه مزمور رو بنویسید. پس به نظرم، بعضی تسلیم می‌شن. ما تسلیم نمی‌شیم. ما جلو می‌ریم. ما نمی‌تونیم همه‌چیز رو یاد بگیریم، حتی در دوازده جلسه‌ای که با هم داریم؛ اما می‌تونیم چیزهای زیادی یاد بگیریم و باهاشون آشنا بشیم.

امیدوارم که بتونم گلوتون رو تر کنم. نمی‌دونم، هنوز هم گلوها تر میشن؟ این یه اصطلاح قدیمی هست؛ اما امیدوارم طعمی از کتاب مزامیر به شما بدم تا علاقه‌مند بشید که برید و خودتون مطالعه کنید. من می‌گم مزامیر مثل معدن طلاست، یعنی طلا روی زمین افتاده. لازم نیست حفاری کنید، اما هرچه بیشتر حفاری کنید، طلای بیشتری پیدا می‌کنید. پس امیدوارم این به ما کمک کنه و ما رو هدایت کنه.

پس بیایید به بعضی از این سختی‌ها برگردیم، این پنج مورد دشواری که در موردش صحبت کردم. اول از همه، سؤال مربوط به ارتباط کل کتاب مزامیر با بخش‌هایی از این کتابه. آیا این فقط یه مجموعه‌ی کاملاً تصادفی هست یا انسجام داره؟ آیا ساختاری داره که باید بهش توجه کنیم؟

خُب، به نظرم، عنوان این کتاب حاکی از اینکه یه ساختاری وجود داره. در عبری، عنوان این کتاب، «کتاب ستایش‌ها» هست. کتاب ستایش‌ها؛ ولی وقتی مزامیر رو به‌طور جداگانه می‌خونید، به‌سرعت متوجه می‌شید که همه‌ی مزامیر، ستایشی نیستند، این‌طور نیست؟ بعضی از اون‌ها، مراثی هستند. بعضی شکایت هستند. «گونه‌های ادبی» بسیار متنوعی وجود داره؛ سبک‌ها و ویژگی‌های مزامیر، همگی مزامیر ستایشی نیستند.

پس چرا این کتاب با عنوان «کتاب ستایش‌ها» نام‌گذاری شده؟ خُب، به نظرم، چون یه حرکتی در این کتابه. یه مسیری در این کتابه. وقتی در این کتاب جلوتر می‌رید، ستایش‌های بیشتری رو پیدا می‌کنید. نه‌اینکه کل کتاب، یه کتاب ستایشی هست، بلکه این کتاب به‌طرف ستایش بیشتر و اوج ستایش‌ها پیش می‌ره پس پنج مزمور آخر، مزامیر ستایشی شگفت‌انگیزی هستند. هر کدوم با کلام «ستایش خداوند» شروع می‌شن و به پایان می‌رسن. پس عنوان این کتاب حاکی از اینکه یه حرکتی در این کتابه. تنظیماتی در این کتابه.

بعد، دوماً، کتاب مزامیر در تمام مجموعه‌های عبری ما؛ با هر قدمتی؛ به پنج کتاب تقسیم شده. نمی‌دونم آیا تا حالا در مطالعه‌ی کتاب مزامیر به این موضوع پی بُردید؛ در ترجمه‌های انگلیسی هم کتاب مزامیر به پنج کتاب تقسیم شده. معمولاً این تقریباً همیشه نادیده گرفته شده.

خُب، این پنج کتابه. شما می‌دونید که این مزمور ۱ تا ۴۱ هست که یه زمانی گردآوری شده و بعد می‌دونید که بخش بعدی در زمان دیگه‌ای گردآوری شده. پس پنج مجموعه‌ی شعری از زمان‌های متفاوت دارید و این‌ها فقط گردآوری شدند. خُب، به نظرم اگه واقعاً یه قدم به عقب برداریم و نگاه کنیم، متوجه می‌شیم که در واقع، یه حرکتی وجود داره. یه پیشرفتی در کتاب مزامیره؛ یعنی این کتاب‌ها، تصادفی نیستند و محتوای این کتاب‌ها، تصادفی نیست.

چون من فقط یه تاریخ‌دان فروتن کلیسا هستم؛ وقتی مردم می‌گن فروتن هستند، می‌دونید که واقعاً این‌طور نیست؛ چون من فقط یه تاریخ‌دان فروتن کلیسا هستم، نمی‌تونم به شما توضیح بدم که چرا هر مزموری، دقیقاً در این قسمت از کتاب مزامیر

قرار گرفته، اما به نظرم، بعد از سال‌ها مطالعه احساس می‌کنم که چرا این کتاب‌ها به این شکل تنظیم شدند و به حرکتی در کتاب مزامیر هست.

پس برای این پنج کتاب، عنوان‌هایی را انتخاب کردم. به نظرم اولین کتاب می‌تونه «اعتماد به مراقبت خدا» باشه. اعتماد به مراقبت خدا. مزامیر کتاب اول، معمولاً شخصی هستند، معمولاً انعکاسی از تشویش هستند و معمولاً به سرعت با اعتماد به خدا گره‌گشایی می‌کنند. پس اعتماد به مراقبت خدا: من به مراقبت خدا احتیاج دارم، من تشویش دارم و اعتماد دارم که خدا نگرانی‌های منو درک می‌کنه و کمکم می‌کنه.

پس اگه به دنبال زمموری هستید که در تشویش با شما صحبت کنه، بسیاری از این تشویش‌ها حاصل مشاجرات روحانی هستند؛ دشمنانی که زممورنویس رو نگران می‌کردند؛ و او به سراغ خدا می‌ره و خدا آزش مراقبت می‌کنه؛ اما بعضی از مزامیر در اواخر کتاب اول، مزامیر افراد بیمار هستند و خدا بهشون کمک می‌کنه. حتی در انتهای کتاب اول، زمموری برای افراد سال خورده هست. من بیشتر به سراغ این زممور می‌رم.

پس این نوع کیفیت شخصی در بسیاری از مزامیر کتاب اول هست: «اعتماد به مراقبت خدا». به نظرم، یکی از دلایل اهمیتش به خاطر یکی از ناکامی‌های من در کتاب مزامیره که هرچند وقت یکبار مکث می‌کنم و فکر می‌کنم، «آه، من به زممور خوندم که واقعاً خوب بود. اون کجاست؟» حتی نمی‌دونم کجا دنبالش بگردم! حالا البته که فهرست واژه‌ها و این چیزها رو داریم و این روزها به ما کمک می‌کنه؛ اما به نظرم اگه متوجه بشیم این کتاب‌ها چطوری کنار هم قرار گرفتند، این ما رو در زمان‌های مختلف در مسیرمون هدایت می‌کنه.

اسم کتاب دوم رو «تعهد به ملکوت خدا» می‌ذارم. این مزامیر، کمتر شخصی هستند. فرق بین کتاب اول و دوم، زیاد نیست؛ اما کتاب دوم، بیشتر به جماعت توجه می‌کنه، بیشتر به کل قوم خدا فکر می‌کنه و اینکه خدا چطوری برای قومش تدارک می‌بینه و به قومش کمک می‌کنه.

بعد کتاب سوم، فقط هفده زمموره که از زممور ۷۳ شروع می‌شه؛ احتمالاً قلب عاطفی کتاب مزامیره و نشون‌دهنده‌ی بحران بزرگ در زندگی زممورنویسه. پس اسمش رو «بحران وعده‌های خدا» می‌ذارم. مزامیر عالی تشویش در کتاب سومه. همه‌ی این مزامیر، مربوط به تشویش نیستند، اما اکثر مزامیر تشویش‌آمیز در کل کتاب مزامیر، در کتاب سومه. پس در زمان‌های بسیار بد می‌تونید به سراغ کتاب سوم برید. در زمان‌های بسیار بد شخصی و فردی، اما برای زمان‌های بسیار بد که در ملکوت خدا هم هست.

می‌دونید، در سال‌های بد ریاست‌جمهوری یا چنین زمان‌هایی به سراغ کتاب سوم می‌رید. این مزامیر، حرف‌های دل رو به خداوند می‌گن و به‌نوعی، این یه دل شکسته هست. کتاب سوم با مزمور ۸۹ تموم می‌شه که به خداوند می‌گه، «تو وعده دادی که پسر داود همیشه بر تخت داود بشینه؛ اما الآن پسر داود بر تخت داود نیست.

آیا به وعده‌ات بی‌وفایی نکردی؟» حالا هیچ بحران روحانی‌ای بزرگ‌تر از این نیست که فکر کنید خدا به وعده‌ای که به قومش داده، بی‌وفایی کرده. پس کتاب چهارم به این مشکل رسیدگی می‌کنه: اگه به نظر می‌رسه خدا به وعده‌هاش بی‌وفایی کرده، چی؟ اسم کتاب چهارم رو کتابی درباره‌ی «تسلی در وفاداری خدا» می‌ذارم. تسلی در وفاداری خدا.

کتاب چهارم، بیشتر بر خلقت و عهد خدا با موسی، پیش از داود، اشاره می‌کنه و می‌گه، «نه، خدا واقعاً به وعده‌هاش عمل می‌کنه. خدا واقعاً به اندازه‌ی کافی قدرتمنده که به وعده‌هاش عمل کنه و همیشه به وعده‌هاش عمل کرده، پس می‌تونیم به خدا و وعده‌هاش اعتماد کنیم.»

بعد کتاب پنجم، طولانی‌ترین کتاب در کتاب مزامیر، تقریباً تاریخ اسرائیل رو مرور می‌کنه و نشون می‌ده که خدا چطوری در طول تاریخ اسرائیل، یه نقشه داشته که نقشه‌ی تبعید قومش رو هم در برمی‌گیره؛ بعد یه نقشه برای احیای پادشاهی و احیای قوم و تحقق وعده‌هاش. این اطمینان به کار خدا در تاریخ، ما رو به سوی ستایش‌های بزرگ در انتهای کتاب پنجم هدایت می‌کنه.

خدا به وعده‌اش عمل می‌کنه. خدا می‌دونه چی کار می‌کنه. حالا البته که ما می‌دونیم خدا به وعده‌اش عمل می‌کنه. می‌دونیم که او می‌دونه چی کار می‌کنه؛ اما کتاب مزامیر به طرز شگفت‌انگیزی به ما کمک می‌کنه که به لحاظ عاطفی با این حقیقت ارتباط برقرار کنیم و ما رو با کلام صداقت نزد خدا می‌بره. به نظرم یکی از چیزهای عالی درباره‌ی کتاب مزامیر اینه که کلماتی رو در گفتگو با خدا به ما می‌ده که هرگز جرأت نمی‌کردیم خودمون اون‌ها رو بگیم. ما خیلی پرهیزکاریم. فکر می‌کنیم پنهان کردن احساساتمون از خدا، پرهیزکارانه‌اس.

شاید چون بسیاری از ما از پیشینه‌ی بریتانیایی هستیم؛ می‌دونید، خونسردیت رو حفظ کن و هرگز هیچ احساسی از خودت نشون نده؛ می‌دونید، «من خوبم». خُب، مزمورنویس همیشه خوب نیست. او بریتانیایی نیست. مزمورنویس، بریتانیایی نیست. او حرف دلش رو می‌گه. فلاکتش رو نزد خدا می‌بره؛ و به نظرم، این برای ما به‌عنوان قوم خدا بسیار مفیده. پس این پنج کتاب رو داریم. به نظرم، یه مقدمه و نتیجه‌گیری هم در کتاب مزامیر داریم.

به نظرم، مزمور ۱ و ۲، مقدمه هستند؛ مزمور ۱، یه مقدمه‌ی شخصی هست: «خوشابحال کسی که» و بعد مزمور ۲ یه مقدمه‌ی جهانی هست: «چرا امت‌ها؟» پس به ما یادآوری می‌کنه که کتاب مزامیر، بسیار شخصی هست و در نزد خدا، به کل جهان هستی هم نگاه می‌کنه. بعد، پنج مزمور نتیجه‌گیری داریم، اینا مزامیرای ستایشی‌ان که من بهشون اشاره کردم.

پس کتاب مزامیر مُنظَّمه، به نظرم طوری ساختاربندی شده که به ما کمک کنه که مزامیر رو پیدا کنیم و حرکتی رو در زندگی و تجربه‌ی قوم خدا ببینیم و ما رو به جلو هدایت می‌کنه و عبور می‌ده و روزهای خوب، حضور خدا، غیاب آشکار خدا و یافتن خدا بعد از بحران رو به ما یادآوری می‌کنه.

پس در ادامه می‌خوایم این کارها رو انجام بدیم: حسِ فزاینده‌ای نسبت به ساختارِ کتاب مزامیر داشته باشیم. دفعه‌ی بعد، به دشواری‌های بیشتری که قبلاً در این درس به‌طور مختصر صحبت کردم، رسیدگی می‌کنیم. متشکرم.